

چرا منطق ایران احتیاط است؟

بدخواهان دیپلماسی

مهمترین دستاورد این دور از مذاکرات غیرمستقیم میان ایران و ایالات متحده، ورود کارشناسان برای بحث و بررسی ابعاد فنی و حقوقی بود؛ نشانه‌ای مهم از اراده دو طرف برای رسیدن به چارچوبی مشخص. دور دوم مهمترین گفت‌وگوی سیاسی جهان در حال حاضر، میان دو کشور ایران و ایالات متحده روز شنبه ۳۰ فروردین در شهر رُم، پایتخت ایتالیا و ساعت ۱۱ به وقت محلی آغاز شد، میزبان اما نه ایتالیا که عمان بود و مکان مذاکرات، ساختمان محل اقامت سفیر عمان در رُم. موضوعی که همزمان با حضور و اجتماع خبرنگاران در محله «کامپلوجیای» برای اهالی این محل و اتومبیل‌های در حال رفت‌وآمد محل سوال و تعجب بود. مذاکراتی که پس از پایان از سوی دو طرف «سازنده» گزارش شد اما همچنان طرف ایرانی محتاطانه با فرایند مذاکرات بر خوردد می‌کند؛ احتیاطی بر خاسته از یک تجربه نه چندان دور و نیز بدخواهی‌های طرف‌های ثالث در این زمینه.

شرح درصفحه ۱

۵۰ روز بر خذ در باب همایون

اقتصاد ایران

همچنان بدون

فرمانده

صفحه ۱

تکرار خشونت در مدرسه با ضرب‌وشتم ۳دانش آموز توسط معلم کرمانشاهی

مدرسه

دیگرامن

نیست!

صفحه ۲

مهاجرانی

در نشست هفتگی با خبرنگاران:

سفر نماینده عربستان

به ایران فراتر از

یک سفر معمولی بود

صفحه ۲



پشت پرده دور جدید حملات به قاضی القضاات چیست؟

تکل تندروها روی وفاق دستگاه قضا و دولت

صفحه ۲



وقتی تیغ گردشگران نوروزی شریان محیط زیست ایران را برید

تور طبیعت‌گشی؛ گشت ویژه جان ستاندن زمین!

اختصاص می‌یافت، می‌توانست شبکه‌ای از راهنمایان محلی تربیت کند، اپلیکیشن‌های آموزشی طراحی شود و تابلوهای هشداردهنده در مناطق حساس نصب گردد. اما این «اگر» ها، در دنیای واقعیت‌های اقتصادی ایران، به آرزوهایی دست‌نیافتنی تبدیل شده‌اند.

آموزش و فرهنگ‌سازی: تنها راه نجات گردشگری پایدار

گردشگری مسئولانه، نه محصول تصادف که نتیجه آموزش سیستماتیک است. تجربه کشورهای مانند ژاپن نشان می‌دهد که حتی در شلوغ‌ترین فصل‌های سفر، می‌توان با فرهنگ‌سازی، رفتار گردشگران را مدیریت کرد. در ایران، اما آموزش گردشگری هنوز در حد شعارهای کلیشه‌ای مانده است.

اولین گام، ادغام مفاهیم محیط زیستی در نظام آموزشی است. مثلاً دانش‌آموزان باید از کودکی بیاموزند که خاک هرمز، میراث زمین‌شناختی است، نه خاک بازی. دوم، ایجاد کمپین‌های تبلیغاتی خلاقانه؛ مثلاً استفاده از اینفلوئنسرها برای نشان دادن پیامدهای برداشت خاک یا ریختن زباله به جای استفاده ابزاری برای مقاصد سیاسی؛ سوم، طراحی اپلیکیشن‌های تعاملی که پیش از سفر، اطلاعات ضروری را به گردشگران منتقل کنند.

نقش جوامع محلی در این فرآیند کلیدی است. آموزش زنان روستایی به عنوان «نگهبان محیط زیست»، می‌تواند پیوندی گراپنیک بین گردشگری و حفاظت ایجاد کند. همچنین، ایجاد نظام تشویقی برای گردشگران مسئولیت‌پذیر (مثل تخفیف در اقامتگاه‌ها) انگیزه‌بخش خواهد بود. آموزش تنها محدود به گردشگران نیست.

رهانمایان تور، رانندگان تاکسی‌های بین‌شهری، و حتی فروشندهان صنایع دستی نیز نیازمند آموزش‌های تخصصی هستند. یک فروشنده در هرمز باید بتواند ارزش زمین‌شناختی خاک را توضیح دهد، نه اینکه آن را به عنوان سوغاتی بفروشد.

رهانمایان تور، رانندگان تاکسی‌های بین‌شهری، و حتی فروشندهان صنایع دستی نیز نیازمند آموزش‌های تخصصی هستند. یک فروشنده در هرمز باید بتواند ارزش زمین‌شناختی خاک را توضیح دهد، نه اینکه آن را به عنوان سوغاتی بفروشد.

رهانمایان تور، رانندگان تاکسی‌های بین‌شهری، و حتی فروشندهان صنایع دستی نیز نیازمند آموزش‌های تخصصی هستند. یک فروشنده در هرمز باید بتواند ارزش زمین‌شناختی خاک را توضیح دهد، نه اینکه آن را به عنوان سوغاتی بفروشد.

رهانمایان تور، رانندگان تاکسی‌های بین‌شهری، و حتی فروشندهان صنایع دستی نیز نیازمند آموزش‌های تخصصی هستند. یک فروشنده در هرمز باید بتواند ارزش زمین‌شناختی خاک را توضیح دهد، نه اینکه آن را به عنوان سوغاتی بفروشد.



رفتارهای نامناسب با جوامع محلی، بی‌احترامی به آداب فرهنگی مناطق مختلف نشان از بحران هویتی عمیق‌تری دارد. به نظر می‌رسد گردشگر ایرانی، در میانه تناقض میان مدرنیته کاذب و سنت‌های فراموش شده، راه سوم را کم کرده است.

نمونه بارز این بحران، برخورد با روستاهای هدف گردشگری است، روستاهایی که قرار بود الگوهای پایداری باشند، امروز به دلیل نبود آموزش محلی و گردشگران، به صحنه تقابل فرهنگ‌ها تبدیل شده‌اند. فروش صنایع دستی تقلبی به جای اصیل، تغییر معماری بومی به سبک شهری، و آلودگی آب‌های زیرزمینی، تنها بخشی از این آسیب‌هاست.

اقتصاد گردشگری: معجونی از فرصت‌ها و تهدیدها

گردش مالی ۱۱۵ تریلیون تومانی نوروز ۱۴۰۴، از نظر عددی دستاوردی قابل توجه است؛ اما این رقم هنگفت، همچون شمشیری دولبه عمل می‌کند. از یک سو، می‌تواند موتور محرکه توسعه مناطق محروم باشد؛ از سوی دیگر، بدون برنامه‌ریزی، به عاملی برای نابودی همان منابعی تبدیل می‌شود که گردشگری را ممکن ساخته است. صنایع دستی محلی، که می‌توانند نقش اقتصادی کلیدی در جوامع بومی ایفا کنند، امروز قربانی تولیدات انبوه بی‌کیفیت شده‌اند.

اقامتگاههای بومگردی، که روزی نویدبخش تعادل بین اقتصاد و اکولوژی بودند، اکنون زیر فشار هتل‌های بتنی رنگ باخته‌اند. حتی پوشش‌های مردمی مانند بازگرداندن خاک هرمز، نشان می‌دهند که دولت در تخصیص بودجه برای حفاظت محیط زیست، به اندازه تبلیغات گردشگری جدی نیست. نکته پارادوکسیکال اینجاست که همین گردشگری، می‌تواند به نجات‌بخش محیط زیست تبدیل شود. درآمدهای حاصل از مالیات بر سفر می‌تواند صرف آموزش جوامع محلی، ایجاد زیرساخت‌های بازیافت و استخدام محیط‌بانان بیشتر شود؛ اما این چرخه معیوب، نیازمند ارادهای است که تاکنون مغفول مانده است.

آسیب‌پذیرترین قربانی این معادله، تالاب‌های ایران هستند. این اکوسیستم‌های حیاتی که نقش تصفیه‌کننده‌های طبیعی را ایفا می‌کنند، امروز از زباله‌های پلاستیکی تا آلودگی‌های شیمیایی رنج می‌برند. نابودی تالاب‌ها نه تنها حیات وحش، که معیشت هزاران خانواده محلی را تهدید می‌کند. رقم ۱۱۵ تریلیون تومان، اگر تنها ۱ درصد به آموزش گردشگری

فرآیندهای آتشفشانی منحصربه‌فرد است، نه تنها به عنوان یک پدیده علمی، بلکه به عنوان نمادی هویتی برای ایران شناخته می‌شود. اما امسال، هجوم ۳۶ میلیون مسافر، این میراث زمین‌شناختی را به کالایی مصرفی تقلیل داد. تصاویر گردشگرانی که با بیلبچه‌های پلاستیکی به جان خاک جزیره افتاده بودند، نه تنها وجدان عمومی را جریحه‌دار کرد، بلکه پرسش‌های بنیادینی درباره رابطه ایرانیان با سرزمین مادری برانگیخت. تلاش فعالان محیط زیست و بومیان برای مقابله با این وندالیسم سازمان‌نیافته، به جنگی نابرابر تبدیل شد.

کمپین «بازگرداندن خاک هرمز» با مشارکت شرکت پست، اگرچه حرکتی نمادین بود، اما نشان داد که حفاظت از محیط زیست در ایران، بیشتر متکی به ابتکارات مردمی است تا سیاستگذاری‌های دولتی. این در حالی است که برداشت حتی یک کیلوگرم از این خاک، تعادل رطوبتی و میکروبی اکوسیستم شکننده جزیره را بر هم می‌زند. نکته تاسف‌بارتر، تبدیل خرچنگ‌های هرمز به خوراکی تفریحی بود. این موجودات که نقش کلیدی در زنجیره غذایی خلیج فارس ایفا می‌کنند، قربانی ناآگاهی مسافرانی شدند که طبیعت را باغ شخصی خود می‌پندارند. این رفتارها، حاکی از شکاف عمیق بین تصویر آرمانی «اکوتوریسم» و واقعیت گردشگری بی‌بابطه در ایران است.

پرسش اساسی اینجاست: چرا علیرغم ثبت جهانی روستاهای ایران، شاخصه‌های پایداری محیط زیستی و مشارکت اجتماعی - که از معیارهای اصلی یونسکو است - در کشور ما رنگ باخته؟ پاسخ را باید در کلان‌روندهای اقتصادی جست‌وجو کرد؛ جایی که ناپایداری معیشتی، میراث‌دوان را به دشمنان ناخواسته محیط زیست تبدیل می‌کند. خاک هرمز، تنها قربانی این ناآگاهی نبود. تالاب‌های ایران که نقش ریه‌های اکولوژیک را ایفا می‌کنند، زیر بار زباله‌های پلاستیکی خفه شدند. این فاجعه، نتیجه مستقیم نبود آموزش همگانی درباره پیامدهای ریختن زباله در طبیعت است.

تخریب محیط زیست در نوروز ۱۴۰۴، محدود به هرمز نبود. دیواره‌های تخت‌جمشید، که زمانی نماد شکوه امپراتوری پارس بودند، این بار صحنه نمایش بی‌فرهنگی گردشگرانی شدند که برای یک سلفی، حاضر به بالا رفتن از میراث چند هزارساله شدند. پل خواجه و سی‌وسه‌پل اصفهان، با یادگاری‌نویسی‌هایی پوشیده شدند که همچون زخم‌هایی بر پیکره تاریخ ایران می‌درخشند. این وندالیسم سازمان‌نیافته، ریشه در چندین لایه بحران دارد: اولاً، تمرکز عدم تنوع در مقاصد گردشگری - علیرغم وجود ۵۰ هزار روستا - نشان می‌دهد که صنعت گردشگری ایران در دام «تک‌فرهنگی» گرفتار شده است. ثانیاً، وابستگی ۸۰ درصدی سفرها به خودروی شخصی؛ نه تنها آلودگی را افزایش داده، بلکه کنترل جریان گردشگران را غیرممکن ساخته است. این ناتوانی در مدیریت جابجایی‌ها، گردشگران را به سمت رفتارهای پرخطرگاهانه سوق می‌دهد؛ گویی که هر مسافر، برای جبران زحمت سفر، حق تخریب را برای خود قائل است. اما وندالیسم تنها به تخریب فیزیکی محدود نمی‌شود.

هجوم ۳۶ میلیون نفری به ۳۰ شهر محدود، نه تنها زیرساخت‌ها را فرسوده کرد، بلکه آشکار ساخت که گردشگری در ایران، بیشتر شبیه «فرار از شهر» است تا «کشف سرزمین». این گریز جمعی، در نبود آموزش، به تهاجمی ناخودآگاه به طبیعت و تاریخ بدل شد. رقم ۶۱ میلیون نفر-شب اقامت، اگرچه از نظر آماری رشد گردشگری را نشان می‌دهد، اما در عمل، بیانگر تمرکز ویرانگر بر نقاط خاص است.

نوروز ۱۴۰۴، همچون هر سال، صحنه جنبشی عظیم از میلیون‌ها ایرانی بود که در جستجوی تجدید قوا، به دامان طبیعت و میراث فرهنگی پناه بردند. اما این جنبش، این بار نه تنها ردپای شادی، بلکه به مثابه سوغاتی اینستاگرامی به تاراج زیست و هویت تاریخی ایران برجای گذاشت.

آمارهای رسمی از ۳۶ میلیون مسافر و ۱۱۵ تریلیون تومان گردش مالی حکایت می‌کنند؛ ارقامی که در نگاه اول، نویدبخش رونق اقتصادی است، اما در پس این اعداد، فاجعه‌ای خاموش در جریان است. جزیره هرمز، نماد این تناقض، به صحنه غارتی سیستماتیک تبدیل شد؛ جایی که خاک سرخ ۶۰۰ میلیون ساله، نه به عنوان گوهری زمین‌شناختی، بلکه به مثابه سوغاتی اینستاگرامی به تاراج رفت. این واقعه، تنها نوک کوه یخ از چالش‌های گردشگری ناپایدار در ایران است؛ چالش‌هایی که ریشه در کمبودهای ساختاری، فقدان آموزش و نگاه کوتاه‌مدت به مقوله سفر دارد.

به گزارش اقتصاد ۲۴، سفرهای نوروزی، از جنبه جامعه‌شناختی، پنجره‌ای به روح جمعی ایرانیان است؛ مردمی که در تقالی یافتن آرامش، ناخواسته به میراث خود خیانت می‌کنند. هجوم ۳۶ میلیون نفری به ۳۰ شهر محدود، نه تنها زیرساخت‌ها را فرسوده کرد، بلکه آشکار ساخت که گردشگری در ایران، بیشتر شبیه «فرار از شهر» است تا «کشف سرزمین». این گریز جمعی، در نبود آموزش، به تهاجمی ناخودآگاه به طبیعت و تاریخ بدل شد. رقم ۶۱ میلیون نفر-شب اقامت، اگرچه از نظر آماری رشد گردشگری را نشان می‌دهد، اما در عمل، بیانگر تمرکز ویرانگر بر نقاط خاص است. جنگل‌های شمال که ظرفیت پذیرش ۱۰۰ هزار نفر را دارند، میزبان میلیون‌ها شدند. این آشفتگی، حاصل نبود نظام توزیع هوشمند گردشگران و ناآگاهی از مفهوم «ظرفیت برد اکولوژیک» است.

تکته پارادوکسیکال، نقش شبکه‌های اجتماعی در این معادله است. همان پلتفرم‌هایی که جزیره هرمز را بر سر زبان‌ها انداختند، به طور غیرمستقیم مشوق تخریب آن شدند. هر سلفی با خاک سرخ، به تبلیغی ناخواسته برای تکرار این رفتار تبدیل گشت. اما این چرخه معیوب، نیازمند بازاندیشی در مدیریت رسانه‌ای گردشگری است. در این میان، سکوت نهادهای متولی آموزش گردشگری، فاجعه را تشدید کرد. هیچ کمپین ملی برای توضیح ارزش خاک هرمز یا آموزش رفتار مسئولانه در طبیعت طراحی نشد. نتیجه آن شد که گردشگر، طبیعت را «ملک عمومی» پنداشت، نه «میراث مشترک».

جزیره هرمز: از اکسیر زمین‌شناسی تا کالای مصرفی!

جزیره هرمز، نگین سرخ خلیج فارس، در نوروز ۱۴۰۴ به آزمایشگاهی زنده از تعارض منافع اقتصادی و حفاظت محیط زیستی تبدیل شد. خاک سرخ این جزیره که حاصل



تخریب کاظمی، تضعیف پزشکیان

محمدرضاطورانی*

کنشگری امیدوارانه با رویکرد مسئولانه و تقویت روحیه هم افزایی و لحاظ کردن ۲ اصل واقعیات و امکانات، کلنت رویکرد آموزشی دولت پزشکیان را با معدل قابل قبولی همراه کرده است.

حفظ سرمایه اجتماعی به وجود آمده در انتخابات اخیر ریاست جمهوری که همان پرهیز از تنش اجتماعی و در گیری فرهنگی است نیازمند تعاملات درون حاکمیتی می باشد.آموزش و پرورش دولت پزشکیان با شناخت مختصات آموزشی و تربیتی کشور به ویژه در بین نسل Z نگاه هم راستا و هم افزا را در استفاده از ظرفیت، استعداد و توانمندی دستگاه‌های مرتبط با مسائل اجتماعی و انتظامی که تقویت مهارت هوش اجتماعی، هوش ذهنی و هوش شرافت را در بین دانش آموزان در بزرگاه‌های حساس تجربه کرده است.

فراجا در مورد قتل دانشجوی دانشگاه تهران مرحوم امیر محمد خالقی نشان داد ضمن ارتباط معنایی و ذهنی با آموزش در سطح کلان کشور، مرجع قابل قبولی جهت ایجاد فهم مشترک معنایی با رویکرد تقویت آرامش روانی در سیستم آموزش، تعلیم و تربیت کشور میباشد.

به همین منظور آموزش پرورش نیز جهت مهار ناترازی آموزشی در حیطه اجتماعی و انتظامی به سمت نگاه فرا راهبردی تعامل سازنده با نهاد های مطمئن، دلسوز و مجرب مانند فراجا ریل گزاری استراتژیک کرده است. بروز برخی سوءتفاهمات و شایعات مبتنی بر پاره حقیقت گویی فرصت تنفس مصنوعی را برای مخالفان دولت وفاق ملی فراهم آورده است.

آنچه مهم است رعایت تقوای رسانه ای و اخلاق حرفه ای در انعکاس محتوای حرکت تعاملی کابینه دکتر پزشکیان یکی از پیوست های رعایت قانون و انصاف می باشد.

وزارت آموزش و پرورش رویکرد فرصت سازی را در راستای افزایش اعتماد سازی به دولت را نصب العین خود قرار داده است. پزشکیان ثابت کرده است اهل یقه گیری نیست و حوصله دعوا ندارد. از دولت قبل گلایه نمی کند و اعضای کابینه او با تاسی از هوش شرافت و نجابت وی وفاق را نه در شعار بلکه که در تعامل سازنده با همه ی ارگان نظام جمهوری اسلامی و نهادهای کردن تفکر مشارکت عمومی جوانان به ویژه دانش آموزان کشور که سهم زیادی در انتخاب پزشکیان داشته اند عملیاتی کرده است.

وزیر آموزش و پرورش راهبری بزرگترین وزارتخانه کشور را با نقاط عطف خوبی از جمله فراهم کردن رابطه استخدایم بسیاری از داوطلبان دبیری محروم و به کار گیری نیروهای بومی بر عهده داشته است و یکی از همراه ترین وزرا با کابینه دولت است.

هر نوع عقده گشایی و داستان سرایی شخصی در قبال وزرای دکتر پزشکیان به ویژه وزیر آموزش و پرورش که در ساده زبانی و مردم گرایی نسخه عینی پزشکیان است، ظلم آشکار به دولتی می باشد که توانست افزایش مشارکت جوانان، دانش آموزان و بانوان را در انتخابات ریاست جمهوری به اوراق پر افتخار نظام انتخاباتی ایران اسلامی بیفزاید.

* فوق دکترای رسانه های اجتماعی

خبر

ورود دوباره دلار به کانال ۲۰ هزار تومان

قیمت دلار آمریکا در بازار امروز سه‌شنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴، با افت ۱۹۷۵ تومانی نسبت به روز گذشته در لحظه تنظیم این گزارش به کانال ۷۰ هزار تومان (۹۰۰ هزار و ۹۰۰ تومان) وارد شد.

به گزارش خبرنگار مهر، قیمت دلار آمریکا در بازار امروز سه‌شنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴، معاملات خود را در قیمت ۸۱ هزار و ۹۰۰ تومان آغاز و با افت ۱۹۷۵ تومانی نسبت به روز گذشته در لحظه تنظیم این گزارش به کانال ۷۰ هزار تومان (۹۰۰ هزار و ۹۰۰ تومان) وارد شد.

این تغییرات بیانگر رشد بیش از ۸۵ درصدی (۴۸ هزار و ۹۰۰ تومانی)، قیمت دلار از محدوده ۵۷ تا ۱۰۶ هزار تومان در ۸ ماه گذشته و افت نزدیک به ۲۳ درصدی (۲۴ هزار و ۲۰۰ تومانی) از ۱۰۶ به ۸۱ هزار تومان است.